

تقریر درس خارج فقه نظام خانواده آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۰۱	تاریخ	۱۴۰۵ / ۰۷ / ۱۰
عنوان ۱	فصل اول: کلیات احکام ازدواج					
عنوان ۲	مطلب پنجم: شروط وجوب نکاح یا انکاح					
عنوان ۳	شرایط صحت نکاح					
عنوان ۴	ولایت جد بر تزویج صغیر و صغیره ❖ دلیل روایی بر ثبوت ولایت جد بر پسر نابالغ ❖ آیا ولایت جد مشروط به حیات پدر است؟ ❖ بررسی دلالت و سند روایت فضل بن عبدالمک					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

محورهای بحث در این جلسه بدین شرح است:

محور اول: ثبوت ولایت جد بر تزویج صغیرین

جد (پدر پدر و بالاتر) بر تزویج دختر و پسر نابالغ ولایت دارد. تعمیم این ولایت به پسر، مستند به روایت «أنت وما لك لأبيك» است که اختیارات فرزند را به پدر و بالتبع به جد منتقل می سازد.

محور دوم: عدم اشتراط حیات پدر در ولایت جد

برخلاف نظر مشهور قدما که ولایت جد را مشروط به زنده بودن پدر می دانستند، نظر أقوى (همسو با نظر متأخرین) عدم اشتراط این قید است.

محور سوم: نقد روایت مورد استناد قدما

قدما برای اثبات شرط حیات پدر، به عبارت «وكان أبوها حيّاً» استناد کرده اند. اگرچه سند این روایت به دلیل وثاقت راویان کاملاً صحیح است؛ اما دلالت آن ضعیف است؛ زیرا عبارت مذکور قید تقییدی نیست؛ بلکه بیانگر «ترقی» است و نشان می دهد ولایت جد در فرض حیات پدر نافذ است، چه رسد به فرض فوت او.

درآمد بحث

ولایت جد بر تزویج صغیر و صغیره

پیش از تعطیلات، درباره ولایت پدر صحبت کردیم. سپس بحث ما به اینجا رسید که آیا جد بر تزویج صغیر و صغیره ولایت دارد یا خیر. موضوع تزویج صغیره را بررسی کردیم و روایات آن را خواندیم و گفتیم که جد بر تزویج صغیره ولایت دارد. منظور از جد، پدر پدر و هر چه بالاتر رود (فصاعداً) است؛ مانند پدر پدر، یا پدر پدر پدر. اما به عنوان مثال، پدر مادر پدر ولایت ندارد؛ بلکه تنها پدر پدر ولایت دارد. بنابراین جد می تواند صغیره، یعنی دختر نابالغ را در همان حالت صغر تزویج کند. اینکه دختر پس از بلوغ خیار فسخ دارد یا ندارد، موضوع بحث بعدی ما خواهد بود.

دلیل روایی بر ثبوت ولایت جد بر پسر نابالغ

بحث ما بر سر این بود که آیا جد می تواند برای پسر نابالغ نیز در زمان صغر همسر انتخاب کند؟ در این باره بحث کردیم و ادله ای آوردیم؛ به ویژه روایاتی با این مضمون که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آن پسر فرمود: «أنت و ما لك لأبيك». برخی عبارت را «أنت و مالك» می خوانند؛ اما گفتیم ظاهر صحیح «أنت و ما لك» است؛ یعنی تو و هر آنچه از آن توست، نه صرفاً تو و مالت. به عبارتی، تو بیش از اموالت در اختیار پدر هستی. «أنت و ما لك» یعنی حتی اختیاراتی که داری، پدرت نیز آن اختیارات را داراست. همان گونه که تو اختیار داری فرزندت را همسر دهی، پدرت نیز همین اختیار را دارد. همان طور که در مال خود اختیار داری، پدرت نیز در آن اختیار دارد. روایات این باب را پیش از تعطیلات خواندیم. با توجه به این روایات، نظر ما این شد که ولایت پدر پدر، هم بر دختر و هم بر پسر ثابت است.

آیا ولایت جد مشروط به حیات پدر است؟

در تکمیل این موضوع، بند دوم بحث ما باقی ماند: آیا ولایتی که پدر پدر (جد) بر صغیرین دارد، مشروط به زنده بودن پدر آن نوه است یا خیر؟ بعضی از فقها پاسخ مثبت داده اند؛ زیرا

معتقدند ولایت جد، متفرع بر ولایت پدر است. چون پدر بر پسر خویش ولایت دارد، پدر این پدر نیز بر پسر او ولایت خواهد داشت. از این رو، زنده بودن پدر را در ثبوت ولایت جد بر نوه شرط دانسته اند.

در مقابل، گروهی دیگر گفته اند این ولایت مشروط به بقای پدر نیست. این نظر در نزد ما اقوی است؛ بنابراین، جد (پدر پدر) بر تزویج صغیرین ولایت دارد و این ولایت مشروط به حیات پدر نیست.

در اینجا نوشته ایم که ظاهر امر نشان می دهد مشهور میان قدما، اشتراط بقای پدر در ولایت جد بوده است؛ اما متأخرین بر خلاف متقدمین قائل به این شرط نشده اند. عبارت چنین است: «الظاهر أنَّ مشهور القدماء هو اشتراط بقاء الأب في ولاية الجدّ، فقد ذهب إلى ذلك الصدوق في الهداية، و الشيخ في النهاية، وابن الجنيّد على ما نقله عنه العلامة في المختلف، وابن البراج في المذهب، وابن زهرة في الغنية، وأبو الصلاح في الكافي، وسائر في المراسم».

بررسی دلالت و سند روایت فضل بن عبد الملك

استدلال قدما به این روایت بوده است: بما رواه الكليني عن حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد، عن جعفر بن سماعة، عن أبان، عن الفضل بن عبد الملك، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إِنَّ الْجَدَّ إِذَا زَوَّجَ ابْنَةَ ابْنِهِ وَكَانَ أَبُوهَُا حَيًّا وَكَانَ الْجَدُّ مَرْضِيًّا جَازَ...».

روایت می گوید اگر جد بخواهد نوه اش را تزویج کند، در صورتی که پدر آن نوه زنده باشد، جد می تواند این کار را انجام دهد؛ چرا که در روایت قید «وَكَانَ أَبُوهَُا حَيًّا» آمده است. در ادامه روایت آمده است:

«قُلْنَا: فَإِنْ هَوِيَ أَبُو الْجَارِيَةِ هَوَى وَهَوِيَ الْجَدُّ هَوَى وَهُمَا سَوَاءٌ فِي الْعَدْلِ وَالرِّضَا؟ قَالَ: أَحَبُّ إِلَيَّ أَنْ تَرْضَى بِقَوْلِ الْجَدِّ»؛

یعنی اگر پدر برای دختر شوهری در نظر گرفت و جد نیز شخص دیگری را انتخاب کرد و هر دو سر حرف خود اصرار داشتند، امام فرمودند: «أَحَبُّ إِلَيَّ أَنْ تَرْضَى بِقَوْلِ الْجَدِّ»؛ یعنی بهتر است که به قول جد عمل شود و در اینجا اختیار جد بر اختیار پدر مقدم می‌گردد.

ما سند این روایت را صحیح می‌دانیم، هرچند محقق حلی درباره آن فرموده است: «لا تخلو من ضعف». مقصود ایشان از ضعف سند، وجود دو برادر به نام‌های حسن بن محمد بن سماعه و جعفر بن محمد بن سماعه است که هر دو متهم به واقفی بودن هستند؛ بدین معنا که بر امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام توقف کرده و قائل به امامت امام رضا علیه السلام نبوده‌اند. اما در جای خود گفته ایم که:

اولاً: نسبت مذهب واقفی به این دو برادر جای بحث دارد و ضعیف است.

ثانیاً: صرف نظر از این موضوع، واقفی بودن موجب خدشه در راوی نمی‌شود، مشروط بر آنکه شخص ثقة باشد. ملاک در صحت سند، وثاقت راوی است. راوی اگر راستگو باشد، ولو عقیده نادرستی داشته باشد، برای پذیرش روایت کفایت می‌کند.

این دو برادر هر دو ثقة هستند و از این رو در سند روایت اشکالی وجود ندارد.

با این حال، به نظر ما دلالت این روایت ضعیف است. درباره عبارت «وَ كَانَ أَبُوهَا حَيًّا» نوشته ایم: «لا يرد به تقييد الحكم بكونه حياً، بل هو كما قال صاحب الجواهر: لإرادة بيان الجواز في هذه الحال فضلاً عن حال موت الأب».

منظور از عبارت «وَ كَانَ أَبُوهَا حَيًّا» این است که حتی اگر پدر زنده باشد، جد باز هم ولایت دارد. وقتی در این حالت برای جد ولایت ثابت است، اگر پدر مرده باشد به طریق اولی ثابت خواهد بود. قید «وَ كَانَ أَبُوهَا حَيًّا» ظهور در تقييد ندارد؛ بلکه ظهور در ترقی دارد؛ یعنی امام می‌خواسته‌اند حالی را بیان کنند که در آن ولایت به طریق اولی ثابت می‌شود؛ لذا این روایت دلالت بر اشتراط بقای پدر ندارد.

در نتیجه، بحث همچنان ادامه دارد؛ اما فعلاً از این روایت نمی‌توان استفاده کرد که ولایت جد در تزویج صغیرین مقید به حیات پدر است. ادامه بحث را ان شاء الله هفته آینده پی می‌گیریم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين